

# مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۴۰۳ (ص ۴۶ - ۵۶)  
دریافت: شهریور ماه ۱۴۰۳ پذیرش: آبان ماه ۱۴۰۳

## بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی و طرحواره‌های تصویری در خطبه صفات‌المتقین نهج‌البلاغه بر پایه نظریه زبان‌شناختی لیکاف و جانسون

### Analysis and Examination of Conceptual Metaphors and Image Schemas in the Sermon on the Attributes of the Pious in Nahj al- Balagha Based on the Linguistic Theory of Lakoff and Johnson

آرش خالقی مقدم / دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، گروه آموزشی زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران.  
عزت ملاابراهیمی / استاد گروه ادبیات عربی، دانشگاه تهران.

Arash Khaleghi Moghadam/ Master's Student, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran.

[khaleghi1433@gmail.com](mailto:khaleghi1433@gmail.com)

Ezzat Molla Ebrahimi/ Professor, Department of Arabic Literature, University of Tehran..

#### Abstract

Cognitive linguistics is one of the new trends in the field of language and literature. This new approach seeks to reflect thought patterns and (abstract) intellectual inquiries through conceptualization elements and patterns that mainly originate from human biological experiences. Conceptual metaphor, which formed its central focus with the cognitive linguistics plan, aims to induce abstract and absolute intellectual meanings by using the surrounding realities. Considering its main purpose, which is the elevation of the human spirit and nature in order to achieve salvation, religious texts have made use of conceptual metaphors and pictorial schemas to explain these meanings and facilitate their connection with the level of human wisdom. Therefore, we decided to extract the types of conceptual metaphors and pictorial schemas used in it by analyzing the sermon of Imam Ali (AS) and analyzing it according to Lakoff and Johnson's theory of metaphor. The obtained results indicate the strong presence of conceptual

#### چکیده

زبان‌شناسی شناختی، یکی از گرایش‌های نوین شکل گرفته در ساحت زبان و ادبیات به شمار می‌رود. این رویکرد نوین در پی آن است تا الگوهای اندیشه و جستارهای فکری (انتزاعی) را از طریق عناصر و الگوهای مفهوم‌سازی که عمدتاً از تجارب زیستی انسان سرچشمه می‌گیرد، انعکاس دهد. استعاره مفهومی نیز که با طرح زبان‌شناسی شناختی کانون محوری آن را تشکیل می‌داد، در صدد القاء معانی انتزاعی و عقلی مطلق با بهره‌گیری از واقعیت‌های پیرامون است. متون دینی با توجه به غایت اصلی خود که همانا اعتلای روح و فطرت آدمی جهت نیل به رستگاری است، برای تفهیم این معانی و تسهیل پیوند آن با سطح خرد بشری از استعاره‌های مفهومی و طرحواره‌های تصویری بهره‌وفی برده است. لذا بر آن شدیم تا با واکاوی خطبه صفات‌المتقین امام علی (ع) و بررسی آن طبق نظریه استعاره لیکاف و جانسون، انواع استعاره‌های مفهومی و طرحواره‌های تصویری به کار رفته در آن را استخراج نماییم. نتایج به دست آمده حاکی از حضور قوی استعاره‌های مفهوم‌ساز در این خطبه را دارد که تا حدود زیادی مسئولیت تفسیر داده‌های دینی پیچیده و انتزاعی را با تصویرسازی نیز انجام می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، طرحواره تصویری، تصویرسازی، صفات‌المتقین.

**Keyword:** Cognitive Linguistics, Conceptual Metaphor, Visual Schema, Imagery, Al-Motaqin's Attributes.

## مقدمه

استعاره مفهومی از جمله کانون‌های محوری در زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌رود. این نوع از استعاره کارکردی متفاوت‌تر از نمونه بلاغی قدیم آن دارد. استعاره در سیاق بلاغت قدیم، بیشتر نوعی صنعت ادبی تلقی می‌گردید که در طی آن واژه‌ای بر پایه مشابهت، جایگزین واژه‌ای دیگر شده و اثر ادبی را با تخیل همراه می‌ساخت. این نوع نگاه به مقوله استعاره که دیدگاه «کلاسیک» شناخته می‌شود، استعاره در علم بیان را شگردی برای هنرآفرینی می‌داند. استعاره پژوه کلاسیکی همچون ارسطو معتقد است که استعاره باید در فنون و صناعات ادبی به کار رود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۵۹). بر پایه این نوع نگاه به استعاره، مفهوم مورد نظر هویتی صرفاً زبانی-بلاغی می‌یابد که وظیفه زیباسازی تعبیر زبانی را بر عهده دارد. ادبیات پژوهان عصر معاصر، مفهوم استعاره با رویکرد جایگزینی آن را با نگاهی عمیق‌تر و خارج از چهارچوب بلاغی آن بررسی کرده و دریافته‌اند که استعاره فارغ از کاربرد زیبایی آفرینی بلاغی‌اش، خاستگاه مفاهیم نوین، اندیشه‌ها، تفکرات و متن‌پردازی‌ها است. با نگارش و انتشار کتاب (استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم) توسط زبان‌شناسی همچون جورج لیکاف و فیلسوفی به نام جانسون، دریچه‌ای بدیع به سوی استعاره و کارکرد و تعریف آن گشوده شد. نتیجه پژوهش‌های معاصر بیانگر آن بود که استعاره نه به عنوان یک صنعت صرف بلاغی و وسیله‌ای ادبی جهت خیال‌آفرینی‌های قائم به تشبیه، بلکه مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی مبتنی بر نظام مفهومی انسان است که برای شناخت مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود (کوچش، ۱۳۹۹: ۸). اینکه گفته می‌شود کانون مرکزی در استعاره مفهومی، نظام مفهومی بشر است بر این مبناست که مراد از نظام مفهومی، مجموعه متراکمی از تفکرات و اعمال انسانی است که دایره وسیعی از اعتقادات، تجارب، فرهنگ، باورها و دانش‌ها را در بر می‌گیرد. در حقیقت به پشتوانه نظام مفهومی - شناختی است که انسان می‌تواند در پرتو آن و با درک شباهت‌هایی که در حوزه‌های مرتبط میان تجارب زیستی و مفاهیم انتزاعی وجود دارد، اقدام به مفهوم‌سازی با مقوله «استعاره» کند. به همان میزان که استعاره در قاموس تعریف بلاغی (کلاسیک)، قائم به تشبیه و خیال است، در نگاه معاصر و جدید آن، مبتنی بر مفهوم است. بدین معنا که از نظام مفهومی و مجموعه تجربیات زیستی انسان که عینی‌تر و قابل درک‌تر می‌باشند، نشئت گرفته و برای فهم حوزه مفهومی دیگری که انتزاعی‌تر است به کار می‌رود. این فرایند مفهوم‌سازی منتهی به تولید طرحواره‌ای می‌گردد که راه را برای بازنمودهای مرتبط با آن استعاره مفهومی، هموار می‌کند.

استعاره مفهومی به دلیل مفهوم‌سازی و تعبیرآفرینی، صرفاً منحصر به متن و ادبیات نیست. بلکه به دلیل شناختمند بودن آن، باعث گره خوردن استعاره مفهومی با تمام حوزه‌های مرتبط با حیات انسان، از انتزاعی‌ترین تا ملموس‌ترین بُعد آن شده است. چنانکه گفته شد، منظور از استعاره مفهومی، فهم و ادراک حوزه مفهومی یک پدیده یا شیء بر اساس حوزه مفهومی پدیده یا شیئی دیگر است. میان مفهوم یک پدیده یا شیء با حوزه مفهومی آن تفاوت وجود دارد. بدین معنا که حوزه مفهومی یک پدیده، دایره‌ای وسیع از معانی و معارف مرتبط با آن پدیده را شامل می‌شود. چنانکه حوزه مفهومی غذا علاوه بر خود واژه غذا، شامل خامی، پختگی، جویدن، قورت دادن، خوردن، استفراغ کردن شده و حوزه مفهومی اندیشه نیز افزون بر خود مفهوم اندیشه مواردی همچون فکر شنیدن، حرف، کتاب، پراکنده‌گویی و مانند آن را در بر می‌گیرد (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۷۹).

فهم یک حوزه مفهومی به وسیله حوزه مفهومی دیگر که از آن به استعاره مفهومی تعبیر می‌شود، با برقراری نوعی رابطه میان دلالت‌های مفهومی در دو حوزه مبدا و مقصد صورت می‌گیرد. به عبارتی زمانی می‌توان حوزه مفهومی واژه‌ای را (مبدأ) در حوزه مفهومی دیگری (مقصد) داخل ساخت که میان متعلقات و دلالت‌های دو حوزه مبدأ و مقصد، تناظرهای هستی شناختی برقرار باشد.

## سوالات تحقیق

در ابتدای فرایند بررسی و تحلیل استعاره های مفهومی به کار رفته در خطبه صفات المتقین، با چند پرسش بنیادین ذیل مواجه می شویم که در سیر پژوهشی بدان پاسخ داده می شود. آیا در این خطبه جهت مفهوم سازی و تدقیق معانی عمیق اخلاقی که غالباً انتزاعی نیز است از استعاره های مفهومی بهره گرفته شده است و چگونه؟ نداشت های بیشماری که در حوزه استعاره های مفهومی کار تسهیل معناپردازی و انتقال معانی عمیق عقلی را با زیربنای تجربیات زیستی انسان انجام می دهد، چگونه توانسته در این خطبه به عنوان الگوی مفهوم ساز به کار رود؟

## بحث و بررسی

### استعاره

آنچه کلام ادبی (نظم و نثر) را بر دیگر گونه های زبانی برتری می دهد، سبک و سیاق هنرمندانه ای است که سخن و محتوا در قالب آن ریخته شده و با چاشنی تخیل که برگرفته از چهار عنصر تشبیه، مجاز، کنایه و استعاره است همراه می شود. چنانکه تقریباً هیچ کلام ادبی بدون بهره گیری از تخیل قابل تصور نیست.

استعاره خود مجازی است که با علاقه تشبیه و با هدف اغراق و مبالغه در توصیفگری به کار می رود. روش کار نیز اینگونه است که با تلقی مشبه به عنوان فردی از افراد و مصادیق مشبه به، در پی تناسی تشبیه می باشد. سکاکی می گوید: «هرگاه صفت مشترکی بین دو ملزوم یافتی که حقیقت های متفاوتی داشتند، و آن صفت در یکی از آن دو ظهور و بروز چشمگیری داشت، و تو بر آن بودی تا با برابر نشان دادن آنها طرف ضعیف تر را به طرف قوی تر بیبندی، اسم ملزوم قوی تر را بر ملزوم ضعیف تر می گذاری و با این کار ادعا می کنی که ملزوم ضعیف تر از جنس ملزوم قوی تر است. سپس با تنها آوردن آن ملزوم قوی تر، راه را بر تشبیه و ماندگی می بندی.» (سکاکی، ۱۴۰۷: ۳۷۴).

استعاره در معنای بلاغی و سنتی آن، تشبیه ای است که یکی از دو رکن مشبه یا مشبه به (مستعار له یا مستعار منه) در جریان همانندسازی و با هدف اغراق و تناسی تشبیه حذف شده است. استعاره در کارکرد ادبی - بلاغی آن، استعمال لفظ و کلمه ای در غیر از معنای حقیقی آن است. و رابطه ای که میان معنای حقیقی و غیر حقیقی (مجازی) آن لفظ وجود دارد، قائم به تشبیه است. لذا استعاره ادبی اطلاق بر یک واژه یا جمله ای می شود که بازگشت آن به اصالت تشبیهی خود، بازگشتی مستقیم و بدون واسطه است. چنانکه در استعاره ادبی (رَأَيْتُ بَحْرًا يَجُودُ) پایه و بنیاد استعاره مصرحه مذکور، برگرفته از تشبیه است و بازگشت چنین جملاتی به اصل تشبیهی خود، بدون تکلف خواهد بود و اصل استعاره ذکر شده بدین شکل است: فُلَانٌ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ. شاهدی بر این مدعا استعمال لفظ (الضَّبَعُ) در نهج البلاغه شریف است که امام علی علیه السلام گاهی آن را در قالب استعاره مصرحه (با هدف تناسی تشبیه و اغراق) و گاهی با ارجاع به صورت اصلیش که بر پایه تشبیه است، بیان نموده است: إِنَّ لِبَنِي أُمِيَّةٍ مِرْوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ وَ لَوْ قَدْ اِخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَعَلَّبْتَهُمْ. [ترجمه: همانا بنی امیه را میدان مهلتی است که در آن می تازند و آنگاه که در میانشان اختلاف افتد، کفتارها بر آنان چیره می شود.]

الضَّبَاعُ: کفتارها، مفردش (الضَّبَعُ). استعاره از دشمنان فرصت طلب و مکار. وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبَعِ. [ترجمه «به خدا قسم مانند کفتار نخواهم بود»] الضَّبَعُ: در این قسمت، لفظ الضبع در قالب تشبیهی که اساس استعاره را تشکیل می دهد بیان شده است. سخنوران اروپایی از جمله بندتو کروچه، استعاره را ملکه تشبیهات مجازی و اصلی ترین شکل زبان مجازی دانسته اند (کروچه، ۱۳۸۱: ۴۵). در حقیقت تعبیر ملکه تشبیهات مجازی از سوی کروچه درباره استعاره، به جنبه خیالی و غیر حقیقی این ترفند ادبی اشاره دارد و می نمایاند که استعاره، زبان بیان آن دسته از افکار آمیخته با اغراق و احساس است که صور خیالی دیگر همچون تشبیه، کنایه و ... از تداعی کردن قوت تاثیر آن عاجزند.

استعاره از دیگر صور خیال مخصوصاً تشبیه بلوغ تر است. دلیل این را بایستی در تاثیرگری که استعاره در هنجار گریزی و آشنایی زدایی از متون ادبی دارد جستجو کرد.

البته حضور تمامی مؤلفه های خیال آفرین در متن، متضمن ادبیات آن و در نهایت منجر به تمایز و آشنایی زدایی آن متن از دیگر متون و حتی زبان کاربردی می شود. لذا هدف زبان ادبی این است که با استفاده از شکل های غریب و غیر عادی که خلاف ادراکی و

احساسی ما هستند فرم را برجسته کرده تا بدین ترتیب غبار عادت از رخسار متن ادبی یا هر نوع دیگر هنری را شسته شود. با این هدف که مخاطب به آسانی نتواند به کنه مقصود متکلم دست یابد یا اینکه به تدریج و با تعمق و تأمل بسیار به اصل آن نائل شود (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۶)

اگر عناصر خیال آفرین در متون ادبی همچون مجاز، استعاره و کنایه را کلیتی زنجیر وار به احتساب آوریم، بی گمان مایه اتصال آنها تشبیه است. چنانکه هر یک از انواع مجازها، استعاره‌ها و کنایات، وام‌دار نوعی تشبیه پنهان یا آشکار درون خود هستند. شگرد هنری استعاره در خیال‌پردازی و بالتبع افزودن در ادبیت اثر، به اندازه‌ای است که علی‌رغم ابتناء بر اصل تشبیه، گامی فراتر از تشبیه برداشته و رابطه شباهت میان مشبه و مشبه‌به را به انطباق کامل مشبه بر مشبه‌به بدل ساخته و شباهت را به عینیت بدل کرده است. کارکرد ادبی و بازتاب‌های زیبایی آفرینی معنایی و بلاغی در عنصر استعاره سبب شده است تا در لابلاهای سطور کتب بلاغی قدیم و جدید شاهد ابداعات و اظهار نظرهای متعددی در حوزه استعاره به عنوان یکی از عناصر انتقال پیام در قالب (ایجاز) و (اغراق) باشیم. نمونه‌ای از آراء تاثیرگذار بر صنعت استعاره را می‌توان در نظرات امام خمینی رحمه الله علیه یافت که ایشان نیز متأثر از استادشان شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی صاحب کتاب «وقایه الاذهان»، استعاره را نه به عنوان استعمال لفظ در غیر معنای وضع له، بلکه معتقد است که استعمال لفظ در معنای غیر حقیقی نیز مصداقی از استعمال (فی ما وُضِعَ له) می‌باشد. امام خمینی (ره) و استادشان معتقدند که اگر مجاز مفرد بالاستعاره را صرفاً استعمال لفظ در غیر ما وُضِعَ له بدانیم، نه تنها لازمه جذابیت و زیبایی متن ادبی نیست؛ بلکه در مواردی تداعی‌گر کذب است. جذابیت و افزودن بر غنای متن ادبی در این باره زمانی رخ می‌دهد که لفظ مجازی را نه در معنای غیر حقیقی بلکه آن را در معنای حقیقی‌اش تلقی کنیم و بر همین اساس است که ادعای عینیت در ذهن مخاطب شکل گرفته و سپس با مشاهده قرائن موجود، معنای ثانویه را که مصداق ادعایی برای آن لفظ حقیقی است، تشخیص می‌دهد. همچون آیه ذیل «إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلِكٌ كَرِيمٌ». مَلِكٌ كَرِيمٌ: استعاره مصرحه از حضرت یوسف (ع).

### استعاره مفهومی

دهه ۷۰ میلادی و پس از آن، آغاز نهضت استعاره پژوهی و تعریف و توجیه کارکرد آن بر اساس مبانی علم زبان شناسی شناختی و نتایج تحقیقاتی است که روانشناسان بر روی مهم ترین عنصر ارتباطی بشر یعنی «زبان» انجام داده اند. بدین ترتیب زبان شناسی ظهور نمودند که استعاره را نه صرفاً به عنوان ابزار کلامی جهت زیباسازی متون، بلکه با تلقی آن به عنوان عنصر مفهوم ساز سعی در کشف زوایای پنهان آن از منظر زبان‌شناسی شناختی داشتند. مایکل ردی در کنار لیکاف و جانسون که مبدعان نظریه (استعاره معاصر) بودند، از نخستین زبان پژوهان شناختی است که مقوله استعاره را از قید و بندهای مرسوم بلاغی صرف خارج ساخته و با وارد ساختن آن به قلمرو معنایی نوین، استعاره مجرا را معرفی می‌کند. «استعاره مجرا» زبان‌ها را به منزله مجرای در نظر می‌گیرد که اندیشه‌ها از طریق آن از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود (موسوی فریدنی، ۱۳۸۲: ۲۸). با بیان این نظر، صورت‌های گوناگون زبان به مثابه ظرف‌هایی خواهد بود که مفاهیم و اندیشه‌ها در آن جای گرفته و استنباط و درک آن مفاهیم در قالب ظرف‌های زبانی بر عهده مخاطب است.

معنی‌شناسی شناختی از زیر شاخه‌های علم زبان شناسی شناختی است که با مطالعه زبان به عنوان مهم‌ترین عنصر ارتباطی بشر، در صدد کشف ریشه‌های شناختی و تعامل دائمی کنش‌های زبانی با نظام مفهومی انسان است. پایه ریز این شاخه از رویکرد زبان شناسی شناختی، لیکاف می‌باشد که با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان (معنی شناسی شناختی) نظر بسیاری از پژوهشگران حوزه زبان و فلسفه را به خود معطوف ساخت.

در این دیدگاه زبان و مجموعه کنش‌های مرتبط با آن، همچون تکلم، نگارندگی و ... ماهیتی مستقل و بی‌نیاز از دیگر عناصر ندارند؛ بلکه آنچه می‌تواند زبان را در برقراری ارتباط و معنا بخشی به کنش‌های مرتبط با آن موفق کند، تعاملی است که میان زبان و واحدهای ساختاری آن همچون واژگان با ساختار مفهومی (تصوری) انسان وجود دارد. اگر بگوییم این زبان و صورت‌های متنوع آن است که تصورات و تفکرات آدمی از حقایق انتزاعی و جهان پیرامون را تجسم می‌بخشد و تداعی‌گر الگوی اندیشه انسان‌ها است بیهوده نگفته‌ایم. به عبارت دیگر واژه‌های یک زبان تنها منعکس کننده واقعیات دنیای خارج نیستند؛ بلکه بازتاب علایق مردمی هستند که به آن زبان صحبت می‌کنند (پالمر، ۱۳۸۷: ۴۸).

معنی شناسی شناختی از زیر شاخه‌های بسیار مهم زبان شناسی شناختی است که به بررسی رابطه میان ذهن، زبان و تجربه‌های فیزیکی اجتماعی انسان می‌پردازد (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۵).

نتایج مطالعات در این حوزه نشانگر این است که آدمی در طول زندگی و مواجهه با موقعیت‌های گوناگون، تجربیات و ادراکاتی را از برخی از رویدادهای زیستی دریافت کرده است که مجموعه این تجربیات و ادراکات که در اصطلاح بدان (دانش اجتماعی) نیز گفته می‌شود انباری از مفاهیم را در ساختار نظام مفهومی انسان شکل می‌دهد. بخشی از تجربیاتی که انسان در جهان خارج از خود با آن مواجه شده و آن را درک نموده و سپس وارد نظام مفهومی خود می‌کند، شامل انواع فعل و انفعالات، عمل و عکس‌العمل‌ها، حرکات‌ها و توقف‌ها، انبساط و انقباض و... است. این مقولات که بخشی از تجربیات زیستی هستند، در واقع طرح‌واره‌های تصویری می‌باشند که به مفاهیم انتزاعی، انتظام بخشیده و با ریختن آن مفاهیم (انتزاعی) در قالب تجربیات زیستی و طرح‌واره‌های صادره از آن، مفاهیم ذهنی و انتزاعی را به فهم نزدیک می‌گرداند. تجربیات زیستی که ساختار مفهومی انسان را تا این حد به خود اختصاص داده و به دلیل فیزیکی بودن عمده نمودهای آن، انواع طرح‌واره‌های تصویری، حجمی، حرکتی، قدرتی، تعادلی، ربطی، چرخشی، دوری و نزدیکی و... را در مفهوم‌سازی انسان از مفاهیم انتزاعی مطرح می‌سازد، الگوهای ادراکی و پیش مفهومی اند که در مراحل بعد انسان آنها را در حوزه‌های انتزاعی وارد می‌کند تا بتواند مفاهیم مجرد ذهنی را در قالب این طرح‌واره‌ها بیان کند (صفوی، ۱۳۸۲). البته شاید صحیح جلوه نکند که دایره وسعت و کاربرد استعاره مفهومی، صرفاً به تقریب مفاهیم انتزاعی و عقلی به ادراک از طریق مفهوم‌سازی از امورات محسوس و فیزیکی خلاصه شود؛ زیرا استعاره مفهومی نوعی ساز و کار شناختی است که تمامی عناصر مفهوم ساز را در ارتقاء نوع فهم انسان از امورات عقلی به کار می‌گیرد. چنانکه این عناصر مفهوم‌ساز می‌تواند متعلق به یکی از ساحت‌های حیات زیستی، طبیعی و اجتماعی انسان باشد.

آنچه مسلم است این است که زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی شناختی به دنبال الگوسازی از تجربیات حیات زیستی آدمی جهت بیان و فهم آفرینی از مفاهیم مجرد عقلی - انتزاعی است.

نظریات شناختی که در حوزه کاربردشناسی زبان مطرح شد، راه را برای گذر استعاره از سیاق بلاغی و کلاسیک به سوی هویت معاصر آن هموار کرد و موجب شکل‌گیری «استعاره مفهومی» در حوزه زبان شناسی شناختی شد.

استعاره مفهومی همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، تصریح می‌کند که «جایگاه دقیق و واقعی استعاره در زبان نیست. بلکه ما به طریقی یک حوزه ذهنی را (با استفاده از استعاره) بر مبنای حوزه دیگر مفهوم‌سازی می‌کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۴: ۴۳). با این تعریف، هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ استعاره در معنای معاصر آن با رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زیر شاخه‌های معرفتی آن همچون معنی شناسی شناختی بیشتر نمایان می‌شود.

### خطبه صفات‌المتقین

خطبه هم‌ام یا صفات‌المتقین، از جمله مهم‌ترین و پرنفوذترین خطبه‌های ایراد شده توسط حضرت امیر (ع) است که در آن حدود ۱۰۵ صفت و ویژگی اخلاقی متقین را در ساحت زندگانی فردی، اجتماعی، عبادی تصریح می‌کند.

تمامی آنچه که امام در این خطبه سعی در تبیین آن دارد، بخشی از متعلقات اخلاق همچون تقوا، صداقت، عدالت، حیاء و اطاعت است که همگی دربرگیرنده مفاهیم کلی بوده و بشر بدون انتزاع از نظام مفهومی خود که مبتنی بر تجارب زیستی است قادر بر مفهوم‌سازی از مفاهیم ذکر شده نخواهد بود. امام علیه السلام خود بر این اصل واقف بوده و لذا ویژگی‌ها و گفتارهای وصف آمیز خود در شأن متقین که متضمن معانی عمیق عقلی است را با نهادن در ظرف تجربیات بدیهی زیستی آدمی، سعی در تقریب مخاطب به سرحدی از فهم اصیل آن معانی را دارد.

### میان‌روی و اعتدال، لباس اهل تقوا

لیکاف و جانسون هر دو معتقد هستند که نظام اولیه تصویری در ذهن آدمی بر پایه تعدادی از مفاهیم تجربی - زیستی شکل گرفته است و بعد تصریح می‌کنند که منظور از مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی، همان انواع حرکات‌ها (جلو، عقب، بالا و پایین) و برخی اعمال فیزیکی (دیدن، خوابیدن، خوردن، حرکت کردن، انقباض و انبساط) است. این دو قائل بر این هستند که مجموعه تجربیات زیستی که انسان از آغاز حیات خود مدام در حال کسب آنها است، در نظام مفهومی او تبدیل به الگوهای مفهوم‌سازی خواهند شد که

در مواجهه با مفاهیم مجرد عقلی، کار رمزگشایی و مفهوم سازی از آنان را انجام می‌دهد و آدمی را به فهم حقیقی نزدیک می‌سازد. از جمله بنیان‌های مفهومی که از تجربیات زیستی انسان نشئت گرفته و با ایجاد تناظرهای هستی‌شناختی سعی در مفهوم سازی از مفاهیم انتزاعی دارد، انواع «طرح‌واره‌ها» می‌باشند. نمونه‌ای از این طرح‌واره‌ها، طرح‌واره حجمی است. انسان به دلیل تجربیاتی که از مظهر واقع شدن و قرار گرفتن در اتاق، غار، خودرو، کمد و ... دارد، در تداعی برخی معانی و مفاهیم غیر انضمامی، از طرح‌واره حجمی و مزیت ظرف و مظهر بهره می‌جوید. به عبارتی، مفاهیم انتزاعی که در عالم خارج فاقد حجم و بُعد هستند، در این مقوله گنجانده می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۷۴-۳۷۹). در استعاره‌ای که از عبارت (وَ مَلْبَسَهُمُ الْاِقْتِصَادُ) استنباط شد، آنچه لباس (مَلْبَس) و اعتدال (اِقْتِصَاد) را در تناظر و ارتباط با هم قرار می‌دهد، شناختی است که از تجربه انسان ناشی می‌شود. در این عبارت، امام علیه السلام اعتدال را چونان ظرفی تلقی کرده است که اهل تقوا در آن قرار گرفته و مزین بدان می‌شوند. اگر دلیل معرفتی نیز برای این تناظر و مفهوم پردازی بیابیم، شاید این چنین باشد که همانگونه که انسان در اغلب حالات حیات روزمره ی خود عاری از لباس و پوشش نیست، امام نیز برای نشان دادن همراهی دائمی متقین با مقوله اعتدال و میانه روی، از حوزه مفهومی ملموس تری همچون (لباس) برای الگو پردازی از مقوله (ثبات اخلاقی) که مفهوم انتزاعی می‌باشد بهره برده است.

### طرح‌واره‌های تصویری

از آنچه پیشتر در خصوص مفهوم شناسی و کارکرد استعاره مفهومی برآمد، میتوان گفت که این نوع خوانش معاصر از استعاره که با عنوان استعاره‌ی مفهومی نیز مطرح است، ابزاری زبانی-شناختی است که در صدد القاء معانی انتزاعی و ذهنی مطلق با بهره‌گیری از واقعیات ملموس در جهان طبیعی پیرامون است.

بر این اساس، جهان عینی و مادی را عرصه‌ی مفهوم سازی و نماد پروری در بیان اندیشه‌ها و افکار عمیق انتزاعی می‌پندارد. اما اساس مفهوم سازی از معانی و ادراکات درونی آن هم با تکیه بر تجربیات زیستی و عینی، چیزی نیست که بتوان آنرا شباهت نامید.

چراکه بنیان استعاره مفهومی بر خلاف گونه‌ی کلاسیک (بلاغی) آن، نه بر اساس شباهت بلکه بر پایه ارتباط قلمروهای متقاطع همزمان در مجموعه تجربیات انسان و درک تناظر میان آن‌هاست. (Lakoff & Johnson, 1980:244)

بدین ترتیب انسان در بدو تعبیر آفرینی از یک مفهوم مجرد ذهنی، ابتدا تمام قلمروها و جوانب آنرا در ذهن تداعی ساخته سپس به سراغ نزدیک‌ترین نمونه‌ی عینی می‌رود که دارای بیشترین و پربسامدترین تناظر شناختی با مجموعه قلمروهای مفهوم انتزاعی مورد نظر را دارا باشد. به عنوان مثال، لیکاف برای دلالت آفرینی از مفهوم (زمان)، از یک نمونه‌ی عینی و ملموس بهره می‌گیرد که میتوان میان قلمروهای متقاطع هر دو مفهوم عینی و انتزاعی، تناظرهای شناختی برقرار کرد. از این رو زمان را به کمک واژه (پول) مفهوم سازی میکند و استعاره مفهومی [زمان، پول است] را رقم می‌زند. در نهایت اینکه تناظر میان قلمروهای متنوع در دو مفهوم زمان و پول، از نگاشت‌هایی که توسط خود لیکاف به تحریر درآمده قابل اثبات است:

ـ وقت من را هدر می‌دهی

ـ زمانی ندارم که به شما بدهم

ـ باید برای زمان خود بودجه بندی داشته باشم (مختاری، ۱۳۹۶: ۱۶).

اما سؤال اینجاست که چه ارتباطی میان طرح‌واره‌های تصویری و آنچه پیشتر حول محور استعاره مفهومی و روش کار آن گفته شد وجود دارد؟

شاید پاسخ آن را بتوان در لابه لای آراء زبان‌شناختی لیکاف و جانسون یافت. به اعتقاد این دو، استعاره به عنوان یک کنش شناختی -ذهنی، چیزی نیست که به طور اتفاقی شکل گرفته باشد. بلکه بنا و شالوده‌ی آن بر اساس مرادوه‌ی دائمی و تعامل پیوسته‌ی ما با جهان پیرامون و همچنین حضور مستمر در بین انواع تغییرات و فعل و انفعالات عینی و مادی است.

به عبارتی دیگر، منبع الهام بخش در فرایند تولید استعاره مفهومی، کنش‌های پایدار و متقابل ما با محیط‌های فرهنگی و فیزیکی مان است. مراد از کنش‌های پایدار نیز در واقع پایه‌های تجربی انسان است که هیچ استعاره‌ای جدای از آن ساخته و پرداخته نمی‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

طرح واره های تصویری در واقع الگو های شناختی و ادراکی هستند که انعکاسی از دریافت های انسان از محیط فیزیکی اوست و محل پیدایش و توسعه آن نیز ذهن و نظام مفهومی بشر است.

این طرحواره ها با تکیه بر الگو های شناختی ایجاد شده توسط ادراکات حسی - حرکتی در اثر تعامل با محیط بیرونی در منظومه ی شناختی و انتزاعی انسان، قادر است تا مفاهیم مجرد عقلی و غیر مادی را در چهارچوب همان الگوی شناختی حسی - حرکتی وارد سازد و بدین ترتیب از معانی پیچیده و غیر متعارف رمز گشایی، و آنرا برای خود و دیگران تعبیر آفرینی کند (شاملی، ۱۳۹۵: ۷۳). به بیانی دیگر، طرحواره های تصویری برخاسته از درک جسمی شده ی ما بوده و عینی هستند (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۵۹) و انسان به مدد این طرحواره های طبقه بندی شده در سه بعد حجمی، حرکتی و قدرتی که تصاویر عینی آن پس از دریافت به الگوی شناختی تبدیل میشود، قادر است تا پیچیده ترین و غیرقابل بیان ترین مفاهیم را دلالت آفرینی و مفهوم سازی کند.

به عنوان مثال در جمله «به دردرس افتادم»، تلاش میشود تا با بکارگیری یکی از پرسامد ترین تجربیات زیستی و عینی انسان، یعنی ظرف و مطروف واقع شدن، مفهوم (بحران) قابل ادراک تر شود. به این صورت که درد سر و بحران به شکل ظرفی دارای حجم تجسم یافته که آدمی با قرار گرفتن در آن، محصور در آن شرایط و محبوس در تنگنا می شود. به همین دلیل طرحواره های تصویری با توجه به تعریف و کارکرد شناختی - زبانی آن، بخش جدایی ناپذیر استعاره مفهومی و عنصر مؤثر در تعیین حوزه ی مبدأ در نگاشت های استعاری است (Lakoff, 1987: 245).

همچنانکه در بخش های مختلف خطبه صفات المتقین، شاهد حضور طرحواره های تصویری که اغلب از نوع حجمی آن است می باشیم که تعریف و تفسیر داده های انتزاعی را به مدد الگو های شناختی - تجربی انعکاس یافته از واقعیات پیرامون طبیعی انجام می دهد.

همچون عبارت «نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ» (دستی، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

ترجمه: پرهیزکاران در روزگار سختی و گشایش حالشان یکی است (و در هنگام قرار گرفتن در بلا همان حالتی را دارند که در آرامش و آسایش دارند). در این شاهد، مصیبت و آسایش که هر دو در حوزه مفاهیم مجرد عقلی و انتزاعی قرار دارند بر مبنای الگوی حجمی طرحواره های تصویری، به مثابه ظرفی تلقی شدند که افراد را درون خود جای میدهند.

مثال دیگر: «يَمْرَجُ الْحِلْمُ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلُ بِالْعَمَلِ» (همان).

ترجمه: (پرهیزکار) بردباری را با علم و سخن را با عمل در می آمیزد.

نوع طرحواره ی این شاهد نیز حجمی است و برای اینکه مفهوم تقارن (بردباری با علم) و (گفتار با عمل) در سیره ی پرهیزکاران به تصویر کشیده شود، هر یک از مقولات حلم، علم، قول و عمل به مثابه اجرامی در نظر گرفته شده اند که توسط پرهیزکار با یکدیگر درآمیخته میشوند.

و از این طریق، مفهوم پیوستگی دائمی میان گفتار و عمل، و حلم و علم در حیات پرهیزکاران به شیوه قابل ادراک تری القاء می گردد.

همچنانکه در بخش های مختلف خطبه صفات المتقین، شاهد حضور طرحواره های تصویری که اغلب از نوع حجمی آن است می باشیم که تعریف و تفسیر داده های انتزاعی را به مدد الگو های شناختی - تجربی انعکاس یافته از واقعیات پیرامون طبیعی انجام می دهد.

همچون عبارت «نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ» (دستی، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

ترجمه: پرهیزکاران در روزگار سختی و گشایش حالشان یکی است (و در هنگام قرار گرفتن در بلا همان حالتی را دارند که در آرامش و آسایش دارند). در این شاهد، مصیبت و آسایش که هر دو در حوزه مفاهیم مجرد عقلی و انتزاعی قرار دارند بر مبنای الگوی حجمی طرحواره های تصویری، به مثابه ظرفی تلقی شدند که افراد را درون خود جای میدهند.

مثال دیگر: «يَمْرَجُ الْحِلْمُ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلُ بِالْعَمَلِ» (همان).

ترجمه: (پرهیزکار) بردباری را با علم و سخن را با عمل در می آمیزد.

نوع طرحواره ی این شاهد نیز حجمی است و برای اینکه مفهوم تقارن (بردباری با علم) و (گفتار با عمل) در سیره ی پرهیزکاران به تصویر کشیده شود، هر یک از مقولات حلم، علم، قول و عمل به مثابه اجرامی در نظر گرفته شده اند که توسط پرهیزکار با یکدیگر درآمیخته میشوند.

و از این طریق، مفهوم پیوستگی دائمی میان گفتار و عمل، و حلم و علم در حیات پرهیزکاران به شیوه قابل ادراک تری الفاء می‌گردد.

### غرور، اسارات است:

امام علی (ع) در قسمت دیگری از این خطبه و در بیانی کوتاه اما پربار، جلوه‌ی تازه‌تری از ماهیت و حقیقت دنیا و زخارف آنرا آشکار می‌سازد.

ایشان جنبه‌ی غرورآفرینی دنیا و فریفتگی به مواهب مادی آنرا که به جهت انتزاعی و نا متعارف بودنش برای بشر نا مأنوس بود، با بهره‌گیری از کلمات و ساختاری که برآمده از نظام فرهنگی و طبیعی آن زمان بوده و بسامد تجربی بالایی در ساحت حیات اجتماعی مردمان آن عصر داشت مفهوم سازی کرده است.

به عبارتی، ایشان (ع) برای تدقیق و تفهیم بیش از پیش مفهوم غرور، از حوزه مفهومی اسارت بهره‌جسته و اینگونه با وارد ساختن حوزه مفهومی مبدأ (اسارت) در حوزه مفهومی مقصد (غرور) به طرز هوشمندانه‌ای تناظرهای هستی‌شناسانه‌ای را میان قلمروهای متقاطع هر دو مفهوم برقرار می‌سازد.

برخی از این تناظرها عبارت است از:

- دنیا عامل فریبندگی انسان - دنیا عامل اسارت انسان

- متاع و مواهب مادی، اسباب غرور - مواهب دنیوی ابزار اسارت

- انسان فریفته و مغرور - انسان اسیر و در چنگال حبس

سیر و جریان مفهوم سازی در این نمونه نیز همچون شیوه معمول استعاره مفهومی، از حوزه مبدأ (اسارت) آغاز شده و به رمز گشایی از مفهوم حوزه مقصد (غرور) که انتزاعی و عقلی تر است منتهی می‌شود.

### قرآن، داروخانه اهل تقوا:

حضرت علی (ع) در بخش دیگری از خطبه صفات‌المتقین، حقیقت بدیع دیگری از زیست دینی پرهیزکاران را آشکار ساخته و با بیان بلیغ و هوشمندانه خویش، کمال مطلب را به مخاطب انتقال داده است.

از جمله عناوین قرآن کریم که جامع تمام وجوه اصلاح‌گرایانه‌ی این کتاب آسمانی است، اصطلاح (شفاء) می‌باشد که نخستین بار نیز از سوی خداوند متعال بر کلام خویش گذارده شده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء/ ۸۲)

اطلاق کلمه شفاء بر قرآن کریم، زمینه را برای ورود قلمروهای معنایی کلمه مزبور در فرایند مفهوم سازی از آن فراهم می‌سازد. در آن صورت، کلمه شفاء تنها نه در برابر معنای قاموسی و مشخص خود بلکه در کنار مجموعه‌ای از کلمات به هم پیوسته‌ای تعریف می‌شود که همگی درون یک قلمرو معنایی جای می‌گیرند.

با شکل‌گیری چنین ساختاری، طبیعی است که سلسله کلماتی همچون درد، درمان، طبیب، دارو، مرهم و .. نیز در فرایند تفسیر و تبیین آیه مذکور استعمال شوند.

عبارت «يَسْتَشِيرُونَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ» (ترجمه: به وسیله قرآن، درمان درد خود را می‌یابند) در خطبه صفات‌المتقین که روایتی از سیمای پرهیزکاران است، الهام گرفته از همان آیه ۸۲ سوره اسراء بوده و می‌توان آن را الگوی شناختی امام علی (ع) در خلق دلالت و تعبیر آفرینی از مفهوم اصلاحگری قرآن کریم دانست.

همانگونه که نمایان است، ایشان در تعبیر پردازی از مفاهیم انتزاعی همچون اصلاح و حیات بخشی قرآن، از مجرای استعاره مفهومی بهره برده است و در گفتار «يَسْتَشِيرُونَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ»، استعاره‌ی مفهومی «قرآن، داروخانه و شفاخانه است» را لحاظ می‌کند.

در این استعاره مفهومی، (داروخانه و درمان) در قلمرو مبدأ برای دلالت آفرینی از جنبه (پاکسازی و اصلاحگری قرآن) که در قلمرو مقصد است واقع شده است.

امام علی (ع) با به جریان انداختن این استعاره شناختی، چاره سازی قرآن کریم و اصلاحگری آن در تمام امور جهان و بشریت را بیان داشته و خاطر نشان می‌شود که قرآن کریم چگونه به عنوان کامل‌ترین کتاب الهی و جامع تمام دستورالعمل‌های کیفیت بخش ساحت‌های گوناگون حیات انسان‌ها، همواره متقن‌ترین راه‌های اصلاح را در برابر هر بحرانی ارائه داده و همچون داروخانه‌ای کامل برای هر تألم و نابسامانی، دارای نسخه‌ای شفا بخش است.



به همین دلیل یکی از زیباترین مفهومی سازی‌های امام علی (ع) در این خطبه، دلالت آفرینی است که بر پایه مفهوم شفا و حوزه معنایی آن بنا شده تا شناخت یک مفهومی که مربوط به حوزه انتزاعی است مانند اصلاح و حیات بخشی، به واسطه یکی از پربسامدترین تجربیات حیات طبیعی انسان‌ها یعنی درمان و درد و طیب، واضح‌تر و در نهایت تناسب انجام گیرد.

به همین دلیل یکی از زیباترین مفهومی سازی‌های امام علی (ع) در این خطبه، دلالت آفرینی است که بر پایه مفهوم شفا و حوزه معنایی آن بنا شده تا شناخت یک مفهومی که مربوط به حوزه انتزاعی است مانند اصلاح و حیات بخشی، به واسطه یکی از پربسامدترین تجربیات حیات طبیعی انسان‌ها یعنی درمان و درد و طیب، واضح‌تر و در نهایت تناسب انجام گیرد.

### سرعت گذران لحظات دنیا به اندازه چشم بر هم زدن نیست:

طَرَفَةٌ بِرِوْنٍ فَعَلَةٌ از بعد تحلیل صرفی، مصدر (مَرَّةً) بوده و دلالت بر یکبار انجام شدن عملی می‌کند و با اضافه شدن به (عَيْنٍ) می‌تواند تداعی گر معنای «یک چشم بر هم زدن» و یا سریع تر از آن باشد. حضرت امیر علیه السلام در مواضع گوناگونی، از ناپایداری و زودگذر بودن عالم دنیا و تحذیر از دل بستن به زخارف آن، سخن گفته است. از جمله در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه می‌فرماید: مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ. [ترجمه: ساعت‌ها در روز چه با شتاب می‌گذرد و روز‌ها در ماه چه با سرعت سپری می‌شود] (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

امام (ع) در بخشی از خطبه همام، زمانی که می‌خواهد در خصوص شوق وصف ناپذیر متقین به لقاء پروردگارشان سخن بگوید و توضیح دهد که اگر مرگی جهت انتقال به عالم برزخ وجود نمی‌داشت، روح اینان (متقین) حتی لحظه‌ای در کالبد بدن‌هایشان آرام و قرار نمی‌یافت، جهت مفهوم‌سازی از شدت و سرعت بی‌قراری روح، الگوی مفهوم‌سازی را به کار می‌گیرد که بتواند مصداقی محسوس برای درک آن جستار انتزاعی باشد. لذا ترکیب (طَرَفَةٌ عَيْنٍ) به معنای یک چشم بر هم زدن را به عنوان حوزه مبدأ اتخاذ کرده تا با مفهوم‌سازی و ایجاد تناظرهای هستی‌شناختی نزد مخاطب، مفهوم حوزه مقصد یعنی (شدت و سرعت) را ادراک‌پذیر کند.

بر همین اساس است که «استعاره از تناظر و شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان دو حوزه مبدأ و مقصد پیدا می‌شود» (غلامی و کریمی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۰).

### ترس الهی، تراش جان متقین

خوف از مهم‌ترین ویژگی‌های فطری در تمام مخلوقات و موجودات به ویژه انسان است. این ویژگی فطری افزون بر تاثیرات و نتایجی که در ساحت حیات انسان می‌گذارد، از لوازم ناگسستگی آدمی در پیمایش طریق عبودیت و رسیدن به مقام قرب الهی است. لکن لزوم خوف و خشیت در مسیر حرکت به سمت قرب الهی و عبودیت معبود چیست؟ دلیل این را بایستی در مقام و جلال معبود جستجو کرد که چگونه در کنار تنعمات و رحمت‌ها و سعده خویش بر تمام ابناء بشر و مخلوقات، وعده انتقام و عذابی دردناک را بر دشمنان حقیقت داده است. مومنین و ارادتمندان کوی ربوبیت از همین روی است که در مواجهه با آیات عذاب و جلال پروردگار، قلب‌هایشان در سینه منقبض می‌شود و طبق نص قرآن کریم: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ** (انفال / ۲).

حضرت علی علیه السلام در بخش دیگری از خطبه صفات المتقین، شدت خوف و خشیت متقین و آثار بر جای مانده از ترس الهی در وجود ایشان را با شیوه‌ای بدیع تصویرگری نموده و عقول و اذهان را بیش از پیش مسحور کلام اعجاز آمیز خود کرده است. ایشان با بهره‌گیری از استعاره مفهومی و با هدف مفهوم‌سازی از حوزه مقصد یعنی (شدت خوف و خشیت) که انتزاعی و غیر انضمامی است، از حوزه مفهومی دیگری که مبدأ نامیده می‌شود و بسیار نیز محسوس‌تر و بر پایه تجربه زیستی است بهره‌جسته است. امام (ع) ترس الهی در متقین را به تبری همانند کرده که از شدت تراش، لاغر و نازک شده است. امام میان دو حوزه مبدأ (نازک شدن تیر از شدت تراش) و مقصد (ضعف عارض بر متقین از شدت ترس الهی)، تناظرهای شناختی برقرار کرده و راه را برای مفهوم‌سازی از معانی عقلی و انتزاعی به وسیله الگوهای تجربی و محسوس، هموار نموده است. بگونه‌ای که تناظرهای هستی‌شناختی در استعاره مفهومی ذیل بدین ترتیب است: **(قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ)**

تراشیده شدن = ضعف گشتن

تراش چوب = ترس الهی.

### نتیجه‌گیری

استعاره مفهومی از زیر شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی است که به عنوان نتیجه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی مطرح است. استعاره مفهومی که «استعاره معاصر» نیز شناخته می‌شود، با خروج از سیاق بلاغی، درصدد بررسی و بیان روابط موجود میان ذهن و زبان است. استعاره مفهومی همچون استعاره ادبی به متن اختصاص نداشته؛ بلکه به دلیل شناخت مدار بودن، تمام ارتباطات و ساخت‌های حیات انسانی را در بر می‌گیرد. هدف استعاره مفهومی در انواع ارتباط، تسهیل‌گری در فهم مفاهیم انتزاعی و مجرد عقلی است. مفاهیمی که دلالت‌های وضع شده‌ای در عالم خارج ندارند. مجموعه‌ای از تجربیات زیستی که انسان از بدو تولد در حال آموختن و مواجهه با آنهاست، انباری از مفاهیم را در ساختار نظام مفهومی انسان شکل می‌دهد. نظام مفهومی انسان که بر پایه تجربیات زیستی او شکل گرفته است، در مفهوم سازی و تعبیر آفرینی از مفاهیم مجرد عقلی که مدلول‌های مشخصی در عالم خارج ندارد مورد استفاده قرار گرفته و فهم یک حوزه مفهومی که غالباً غیر انضمامی است را بر اساس حوزه مفهومی دیگری که محسوس‌تر و عینی‌تر است امکان پذیر می‌کند. نظام مفهومی انسان، تجربیات زیستی پیرامون او را به عنوان الگوهای مفهوم ساز اتخاذ می‌کند. منابع دینی که در صدد تبیین و تعلیم مبانی و مفاهیم اخلاقی و فطری هستند، بدیهی است که جهت تقریب مخاطب به سرحدی از فهم عمیق، اقدام به الگوگیری از مجموعه تجربیات زیستی کرده و با این اقدام از داده‌های عقلی خود رمزگشایی و تعبیر آفرینی کنند

## منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] نهج البلاغه.
- [۳] ایگلتون، تری. (۱۳۶۸). پیش در آمدی بر نظریه ی ادبی. ترجمه عباس مخیر. تهران: نشر مرکز.
- [۴] پالمز، فرانک رابرت. (۱۳۸۷). نگاهی تازه به معنی شناسی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مرکز.
- [۵] دشتی، محمد (۱۳۸۶)، نهج البلاغه امام علی (ع)، چاپ نهم، قم: انتشارات قدس.
- [۶] راسخ مهتد، محمد. (۱۳۹۴). در آمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- [۷] سکاکی، ابو یعقوب یوسف. (۱۴۰۷ق). *مفتاح العلوم*. تصحیح نعیم زرزو. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [۸] شاملی، نصرالله و فرزانه حاجی قاسمی (۱۳۹۵)، « طرح واره های تصویری حجمی مفهوم قیامت در قرآن کریم»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره سوم، ش ۶، ص ۵۶-۷۵.
- [۹] صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). در آمدی بر معنی شناسی. تهران: سوره مهر.
- [۱۰] کروچه، بندتو. (۱۳۸۱). کلیات زیباشناسی. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- [۱۱] کوچش، زلتان. (۱۳۹۹). مقدمه ای کاربردی بر استعاره. ترجمه ابراهیم شیرین پور ابراهیم. تهران: سمت.
- [۱۲] لاینز، جان. (۱۳۸۳). مقدمه ای بر معنی شناسی زبان شناختی. ترجمه حسین واله. تهران: گام نو.
- [۱۳] مختاری، مسروره و صلاحی عسکر و فتحی کامبیز (۱۳۹۶)، « نقد و تحلیل استعاره های سنتی با استعاره های مفهومی لیکاف و جانسون»، فصلنامه هنر زبان، ش ۱، ص ۷-۲۶.
- [۱۴] موسوی فریدنی، آزاده. (۱۳۸۲). «استعاره؛ از کذب تا واقعیت». فصلنامه زنده رود، ش ۲۹ و ۲۸. ۳۵-۹.
- [۱۵] هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، « نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، ش ۱۲، ص ۱۴۰-۱۱۹.
- [۱۶] هوشنگی حسین و محمود سیفی پرگو. (۱۳۸۸). «استعاره های مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم. ۱. (۳).
- [17] Lakoff, G & Johnson, M. (1980), *Metaphors we Live By*, Chicago: univ. Of Chicago press.
- [18] Lakoff, G. (1987), *Women, Fire and Dangerous Things*, Chicago: university Chicago press.